

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مطالعات فقهی سیاست



دوفصلنامه علمی - پژوهشی
سال چهارم، شماره هشتم، پاییز و زمستان ۱۴۰۳



صاحب امتیاز: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)
مدیر مسئول: آیت الله محمد جواد فاضل لنکرانی
سردبیر: سید جواد حسینی گرگانی



هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

- ♦ میرتقی حسینی گرگانی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ♦ سید جواد حسینی گرگانی (مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم، دکتری فقه روابط بین الملل)
- ♦ قاسم شبان نیا (دانشیار مؤسسه امام خمینی (عج)، دکتری علوم سیاسی)
- ♦ محمد جواد فاضل لنکرانی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ♦ احمد مبلغی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ♦ ابوالقاسم مقیمی حاجی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ♦ محمد جواد نوروزی (استاد مؤسسه امام خمینی (عج))
- ♦ محمد سعید واعظی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)

دبیر اجرایی: حسین حمزه

صفحه آرا: محسن شریفی

مترجمان: سید محمد سجادی (عربی) - جاوید اکبری (انگلیسی)

دبیر تحریریه: محمد قاسمی

طراح جلد: حمیدرضا پورحسین

ویراستار: سید روح الله قافله‌باشی

دوفصلنامه مطالعات فقهی سیاست بر اساس نامه شماره ۳۷۷۴ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای شورای عالی حوزه‌های علمیه در جلسه مورخ ۱۴۰۳/۳/۲۹ از شماره سوم به رتبه علمی - پژوهشی ارتقاء یافته است.

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، معاونت پژوهش، دفتر دوفصلنامه مطالعات فقهی سیاست

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۹۴۹۴ - ۰۲۵ - دورنگار: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۰۵۸۸

چاپ: گله‌ها - قم / قیمت: ۱۲۰ هزار تومان





The Role of the Audience in the Securitization Model in an Islamic State from the Perspective of Political Fiqh

*Rasul Hakami Shalmazari*¹

*Qasem Shaban-Nia Arkan Abadi*²

*Mojtaba Abdkhodai*³

Abstract

Securitization, as one of the key concepts in contemporary security studies, is a process during which an issue is identified by an authoritative body as an existential threat to security values, requiring extraordinary responses. This concept is crucial in crisis management and responding to security threats, as it directs the mobilization of resources and societal action. In political Fiqh, due to its direct connection with the behavior of the obligated individuals and their religious duties in the face of threats, the role of the audience, as one of the key components of the securitization process, holds significant importance. Therefore, the primary goal of this research is to answer the question: What is the role of the audience in the securitization model in an Islamic state from the perspective of political Fiqh? This study adopts a descriptive-analytical or interpretive method, and the findings show that the audience plays an active role in the securitization model of the Islamic state in three areas: the informational domain, which involves reporting and transmitting security news to relevant authorities; the supportive domain, where the audience supports the securitization process through behaviors such as obedience, persuasion, and maintaining social cohesion; and the supervisory domain, where the audience oversees the enforcement of laws and the actions of the authorities to ensure that the securitization process is carried out accurately and properly.

Keywords: Audience, Securitization, Securitization Model, Islamic State, Political Fiqh.

1. Ph.D. Candidate in Political Science, Educational and Research Institute of Imām Khomeinī (ra), Qom, Iran (Corresponding Author); hakami68@yahoo.com

2. Associate Professor, Department of Political Science, Educational and Research Institute of Imām Khomeinī(ra), Qom, Iran; shaban1351@yahoo.com

3. Associate Professor of International Relations, Faculty of Law and Political Science, 'Allāmah Ṭabaṭābā'i University, Tehran, Iran; abdcourse@gmail.com

مطالعات فقه‌سیاسی

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
سال چهارم، شماره هشتم (پاییز و زمستان ۱۴۰۳)
تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۰۸/۲۳
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۳۰

نقش مخاطب در الگوی امنیتی سازی در دولت اسلامی از منظر فقه سیاسی

رسول حکمی شلمزاری^۱

قاسم شبان‌نیا رکن آبادی^۲

مجتبی عبدخدایی^۳

چکیده

امنیتی سازی به عنوان یکی از مفاهیم کلیدی در مطالعات امنیتی معاصر، فرایندی است که طی آن یک موضوع از سوی مرجع صلاحیت‌دار به عنوان تهدیدی وجودی برای بقا و ارزش‌های امنیتی معرفی می‌شود و مستلزم واکنش‌های فوق‌العاده است. این مفهوم در مدیریت بحران‌ها و مقابله با تهدیدات امنیتی دارای اهمیت ویژه‌ای است، چرا که جهت‌دهی به بسیج منابع و اقدامات جامعه را فراهم می‌کند. در فقه سیاسی، به دلیل پیوند مستقیم این مفهوم با رفتار مکلفین و تکالیف شرعی آنان در مواجهه با تهدیدات، نقش مخاطبان به عنوان یکی از ارکان اساسی فرایند امنیتی‌سازی، اهمیت خاصی دارد. از این جهت، هدف اصلی این پژوهش پاسخ به این پرسش است که نقش مخاطبان در الگوی امنیتی‌سازی در دولت اسلامی از منظر فقه سیاسی چیست؟ روش پژوهش این مطالعه به صورت توصیفی - تحلیلی یا تفسیری انجام شده و یافته‌ها نشان می‌دهد که مخاطبان در الگوی امنیتی‌سازی دولت اسلامی نقش فعالی را در سه حوزه ایفا می‌کنند: حوزه اطلاعاتی که شامل گزارش و انتقال اخبار امنیتی به مراجع ذیصلاح است؛ حوزه حمایتی که در آن مخاطبان با رفتارهایی نظیر اطاعت‌پذیری، اقتناع‌سازی و حفظ انسجام اجتماعی، از فرایند امنیتی‌سازی حمایت می‌کنند؛ و حوزه نظارتی که در آن مخاطبان بر اجرای قوانین و عملکرد کارگزاران نظارت دارند تا اطمینان حاصل شود که فرایند امنیتی‌سازی با دقت و صحت انجام می‌شود.

واژگان کلیدی: مخاطب، امنیتی‌سازی، الگوی امنیتی‌سازی، دولت اسلامی، فقه سیاسی.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران (نویسنده مسئول)؛

hakami68@yahoo.com

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران؛ shaban1351@yahoo.com

۳. دانشیار روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران؛

abdcourse@gmail.com



مقدمه

امنیتی‌سازی به‌عنوان یکی از مفاهیم کلیدی در حوزه مطالعات امنیتی معاصر، فرایندی است که در آن یک موضوع خاص به‌عنوان یک تهدیدی جدی برای بقا و ارزش‌های امنیتی، توسط مرجع صلاحیت‌دار شناخته می‌شود، به‌گونه‌ای که دفع و رفع آن نیازمند اقدامات فوق‌العاده و خارج از روندهای عادی است. این مفهوم که در چارچوب مکتب کپنهاگ مفصل‌بندی شده است، شامل سه رکن اساسی موضوع تهدید، مرجع امنیتی‌سازی و مخاطب می‌باشد. در این میان، مخاطبان به‌عنوان افرادی که از وقوع تهدید وجودی علیه ارزش‌های امنیتی توسط مرجع صلاحیت‌دار باخبر می‌شوند از اهمیت زیادی برخوردارند. زیرا دفع یا رفع تهدید وجودی علیه ارزش‌های امنیتی در جامعه اسلامی، امری چندجانبه است و مقابله با آن نیازمند حضور عمومی مخاطبین است. مخاطبین در حقیقت همان افرادی هستند که به واسطه اخبار مرجع صلاحیت‌دار از وجود تهدید، با خبر شده‌اند و به نوعی مرجع صلاحیت‌دار آنان را دعوت به مواجهه برای رفع یا دفع تهدید فرا خوانده است. از این جهت با توجه به عدم پژوهش متناسب با این موضوع در میان پژوهش‌های امنیتی که با رویکرد اسلامی نگاشته شده‌اند و لزوم تشخیص نقش مخاطبان در فرایند مقابله با تهدید، ضرورت دارد این موضوع را پیگیری نماییم. این موضوع چون از سنخ رفتار مکلفین است و علم فقه عهده‌دار تبیین این موضوع است آن را از منظر فقه سیاسی پیگیری می‌نماییم. با این وجود، هدف از پژوهش حاضر پاسخ به این پرسش است که نقش مخاطبان به مثابه یکی از ارکان الگوی امنیتی‌سازی در دولت اسلامی از منظر فقه سیاسی چیست؟ برای پاسخ به این پرسش، سه سؤال فرعی مطرح می‌شود: نخست، واکنش مخاطبان در مواجهه با اطلاعات و مسائل امنیتی چگونه است؟ دوم، ابعاد حمایتی مخاطبان از مرجع امنیتی‌سازی چگونه است؟ و سوم، چگونه نقش نظارتی مخاطبان بر فرایند امنیتی‌سازی مورد تحلیل قرار می‌گیرد؟ آنچه با استفاده از روش‌های توصیفی - تحلیلی و تفسیری و بر اساس داده‌های فقه سیاسی شیعه، به نظر می‌رسد این است که داده‌های امنیتی در دولت اسلامی از یک حوزه ساختاریافته برخوردارند و مخاطبین نه تنها مکلف به حمایت از دولت اسلامی بلکه مکلف بر نظارت بر فرایند امنیتی‌سازی نیز هستند. برای این منظور در آغاز به تکالیف اطلاعاتی مخاطبان، سپس تکالیف حمایتی و در انجام به تکالیف نظارتی آنان از منظر فقه سیاسی پرداخته خواهد شد.



۱. تکالیف اطلاعاتی مخاطبان

مخاطبان امنیتی‌سازی اگرچه نسبت به تصمیم‌گیری پیرامون اعلان تهدید نقشی ندارند؛ ولی در نسبت به کسب اطلاعات بر اساس منطق دینی دارای دو نوع تکلیف هستند. اول اینکه اطلاعات و اخباری که در ارتباط با امنیت هستند را به حاکمیت برسانند و دوم اینکه آن اخبار را در اختیار افراد دیگر قرار ندهند.

۱.۱. ارجاع اطلاعات امنیتی به حاکمیت

اولین وظیفه مردم در الگوی امنیتی‌سازی در دولت اسلامی «ارجاع» تهدید به حاکمیت در صورت مشاهده است. مسائل امنیتی به علت پیچیدگی و پویایی نیازمند درک همه‌جانبه و اقدام متناسب هستند. از این جهت هر فردی با هر سطحی از اطلاعات قدرت تدبیر امور امنیتی را ندارد؛ بنابراین همان‌گونه که عقل حکم می‌کند لازم است تا اخبار امنیتی در سنجه با دیگر موقعیت‌ها و لحاظ میزان توانمندی مورد ارزیابی قرار گیرد. با وجود این ضرورت دارد مخاطبان امنیتی‌سازی در صورت مشاهده تهدید نسبت به ارزش‌های امنیتی، با گزارش آن به حاکمیت، اقدام نمایند. مهم‌ترین دلیل بر این نقش آیه «وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْ لَا فَضْلَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا» (نساء: ۸۳) است.

تبیین دقیق آیه شریفه نیازمند توضیح «امر»، «اذاعه» و «اولی الامر» است. «اذاعه» همان‌گونه که علامه طباطبایی بیان نموده است مصدر «اذاعوا» به معنای «اشاعه» و «انتشار دادن» است (طباطبایی، ۱۳۹۰ش، ج ۵، ص ۲۱). مراد از «امر» هم مطابق تفسیر مفسرین شیعه، با توجه به تعلق «من الامن» و عطف خوف به واسطه «او» به امر، اخباری هستند که در ارتباط با امنیت یا ناامنی منتشر می‌شوند (طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۷۲؛ طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۲۶؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ش، ج ۵، ص ۲۱). به این ترتیب با توجه به اطلاق کلمه «امر» و با استناد به تحلیل مذمت و نکوهش شایعه‌پراکنان و ایجاد رابطه میان انتشار قبل از ارجاع اخبار امنیتی به اولی‌الامر و پیروی از شیطان به لزوم ارجاع امور امنیتی یا اخبار امنیتی به اولی‌الامر (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶ش، ج ۳، ص ۴۰۸) بر مخاطبین لازم است که اخبار امنیتی را به صورت مطلق خواه صادق باشند یا از سنخ شایعه باشند به اولی‌الامر ارجاع دهند. مصداق اولی‌الامر همان‌گونه که آیت‌الله جوادی آملی ذیل همین آیه تحلیل نموده است؛ با استناد به عدم اطاعت مطلق، یعنی



قرینه داخلی و از سوی دیگر حمل روایت‌های وارد شده بر مصداق کامل، مصداق اولی الامر را در زمان حضور، امام معصوم و در عصر غیبت مطابق بیان اهل بیت به فقیهانی که توان تحلیل و تصمیم‌سازی سیاسی - اجتماعی و دفاعی از دین، آبرو جان و مال مسلمانان را داشته باشد اختصاص داده است (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ج ۱۹، ص ۶۴۵ - ۶۴۸). به این ترتیب همانگونه که امام خمینی علیه السلام بیان نموده است حفظ اسلام بر همه واجب است و اگر فردی حتی رفت و آمد مشکوکی را دید باید آن را به اطلاع حاکمیت برساند (خمینی، ۱۳۸۹ش، ج ۱۵، ص ۱۱۵ - ۱۱۶).

۲. تکالیف حمایتی مخاطبان

۲.۱. اطاعت‌پذیری از تصمیمات امنیتی

اطاعت از تصمیمات و دستورات امنیتی از وظیفه‌های حمایتی مخاطبان در الگوی امنیتی‌سازی در دولت اسلامی از منظر فقه سیاسی است. لزوم پیروی از تصمیمات امنیتی اختصاص به دولت اسلامی ندارد؛ بلکه در تمام دولت‌ها با وجود تفاوت در الگوهای حکمرانی و مبانی نظری پیروی از این سنخ از دستورات را امری لازم بیان نموده‌اند. عقل در نگاه استقلالی بر قبح اخلال در نظم عمومی به خصوص در زمان جنگ حکم می‌نماید. از این رو چون عدم اطاعت سبب ایجاد اخلال در نظم اجتماعی می‌گردد عدم اطاعت از حاکمیت به خصوص در دفاع از موضوع مشروع امنیت امری قبیح است. افزون بر این در نگاه غیراستقلالی، عقل، اطاعت از دستورات امنیتی مقدمه حراست از موضوع امنیت است. در نگاه غیراستقلالی، عقل به ضمیمه مقدمه شرعی صلاحیت استنباط حکم شرعی را دریافت می‌نماید. در این نوع، در یک نمونه عقل با درک رابطه میان مقدمه و ذی‌المقدمه، حکم ذی‌المقدمه را به مقدمه سرایت می‌دهد. با این توضیح همان‌گونه که در فتوای فقیهان بر وجوب دفاع از دولت اسلامی به مثابه یکی از موضوع‌های امنیت وجود دارد، اراده خداوند بر بقاء دولت اسلامی است و چون بقاء وابسته به اطاعت شهروندان است بر آنان واجب است نسبت به دستوره‌های حاکمیت به خصوص دستوره‌های امنیتی اطاعت نمایند. علامه طباطبایی وجوب اطاعت از حاکمیت در مواجهه با مسائل امنیتی را لازمه وجوب ارجاع به حاکمیت مشروع در آیه ۸۳ سوره نساء بیان نموده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ش، ج ۵، ص ۲۱).

افزون بر این آیه، برخی دیگر از آیات قرآن کریم بر اطاعت‌پذیری از حاکمیت در مواجهه با تهدیدهای امنیتی دلالت می‌نمایند. به عنوان نمونه در آیه ۶۲ و ۶۳ سوره نور بر این امر تأکید



شده است.^۱ امر جامع به تعبیر مفسرین هر چیزی مانند جنگ است که انجام آن نیازمند اجتماع و همکاری است (طوسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۴۶۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۷، ص ۲۴۸). این آیه اگر چه بر ویژگی مؤمنان دلالت می‌نماید ولی با پیوست آیه بعدی که بر نهی از عدم اجابت اوامر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دلالت می‌نماید بر لزوم اطاعت نسبت به هر چیزی که نیازمند اجتماع و همکاری است دلالت می‌نماید. از این جهت با توجه به ماهیت امنیتی‌سازی که در آن دفع و رفع تهدید نیازمند اجتماع و همکاری است و هر چیزی که نیازمند اجتماع و همکاری باشد از مصداق‌های امر جامع بوده و اطاعت در آن مورد لازم است، در امنیتی‌سازی نیز اطاعت تمام مخاطبین لازم است (طباطبایی، ۱۳۹۰ش، ج ۱۵، ص ۱۶۶-۱۶۷). این بیان اگر چه نسبت به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ طرح شده است ولی اختصاص به ایشان ندارد و گستره آن تمام زمان‌ها و دوران‌ها را در بر می‌گیرد. زیرا از یک سو حفظ نظام اسلامی وابسته به اطاعت از حاکمیت مشروع است و از سویی دیگر احکام اسلامی فرازمانی و فرامکانی هستند. از این جهت گستره حکم اطاعت، همه رهبران الهی یعنی پیامبران، امام و عالمانی که از شرایط رهبری برخوردارند را در بر می‌گیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش [ب]، ص ۲۶۴).

مرحوم کاشف‌الغطاء که هم‌عصر رویداد یکی از بزرگ‌ترین تهدیدهای امنیتی تاریخ اسلام در جنگ‌های ایران و روس است، بیان می‌نماید که همان‌گونه که اطاعت از رئیس کبیر بر مردم واجب است اطاعت از منصوبان وی در اموری که با سیاست و تدبیر ارتباط دارند نیز واجب است (کاشف‌الغطاء، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۳۶). در این نگاه اطاعت از حاکم مشروع، در امتداد اطاعت از امام معصوم قرار دارد و مخالفت با آنان به منزله مخالفت با امام معصوم و پیامبر بیان شده است. وجوب اطاعت‌پذیری در مواجهه با تهدیدهای امنیتی با عبارتهایی مانند «زمانی که کافران بر بیضه اسلام هجوم آورند بر امام واجب است که از آن دفاع کند و بر مردم واجب است که به فرمان وی سر نهند... و در صورتی که امام حاضر نباشد، مجتهدان باید رهبری جهاد را به دست گیرند و باز بر مردم واجب است که از آنان پیروی نمایند» و «بر مردم واجب است که حضرت سلطان و منصوب وی را تنها نگذاشته و از آن‌ها حمایت نمایند» مورد تأکید قرار گرفته است (کاشف‌الغطاء، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۳۲-۳۳۵).

۱. ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذْنُ لِمَن شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ (نور: ۶۲).



اطاعت‌پذیری در نسبت با تهدیدهای امنیتی از حاکمیت مشروعی که در عصر غیبت در ولایت فقیه عادل تجلی یافته، با عدم عصمت وی منافات ندارد. زیرا از یک سو حکم عقل عملی بر اساس اصل تنزل تدریجی استوار است. بر اساس این اصل در صورت عدم دسترسی به معصوم برای اداره تمام امور جامعه عقل حکم به پیروی از کسی می‌نماید که نزدیکترین شرایط را به معصوم دارد و در صورت مراجعه به فرد غیراصلح عقل بر قبح آن، که ترجیح مرجوح است حکم می‌نماید (مصباح بزدی، ۱۳۹۱ ش، ج ۲، ص ۹۳ - ۹۴). از سوی دیگر ملاک اطاعت‌پذیری به خصوص در عرصه حاکمیت دینی در نسبت با دستورهای الهی سنجیده می‌شود و در صورتی که اطاعت سبب پیروی از دستورات الهی گردد جایز و در غیر این صورت همان‌گونه که در روایت «اطاعت از مخلوق در معصیت خداوند جایز نیست» آمده است ممنوع است (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، حکمت ۱۵۶). از همین جهت چون گستره اطاعت‌پذیری در نسبت با دستورهای الهی سنجیده می‌شود و یکی از دستورات خداوند حفاظت از موضوع‌های امنیت، مانند دولت اسلامی، دین و مسلمانان است بر مردم ضرورت دارد تا در حفاظت از موارد طرح شده اطاعت نمایند، خواه یقین به مطابقت با آن داشته باشند یا در مطابقت آن از وصف یقین برخوردار نباشند.

افزون بر موارد پیش‌گفته، پذیرش امتدادی بودن حاکمیت فقیه در عصر غیبت از امام معصوم و نصب ایشان به منزله جانشین خویش، اقتضاء اطاعت‌پذیری از ایشان را دارد. از این جهت تا زمانی که شرایط ولایت امر برای فقیه ثابت باشد از جهت وجوب اطاعت ذیل عمومیت امر و نصب فقیهان قرار می‌گیرد، جز در برخی از مصداق‌هایی که به واسطه استثناء از این امر خارج شده‌اند. از این جهت چون اطاعت‌پذیری در مواجهه با تهدیدهای امنیتی از ذیل عمومیت به واسطه استثناء خارج نشده است، همچنان در این سنخ از مصداق‌ها هم باید پیروی نمود.

۲.۲. اقتناع‌سازی نسبت تصمیمات امنیتی

دومین نقش حمایتی مخاطبان در الگوی امنیتی‌سازی در دولت اسلامی با استناد به داده‌های فقه سیاسی، اقتناع‌سازی نسبت به تصمیمات امنیتی حاکمیت است. اقتناع‌سازی نه تنها بر عهده حاکمیت بلکه بر اساس اندیشه سیاسی اسلامی نیز بر عهده مخاطبان است. اقتناع‌سازی در منطق اسلامی به معنای ارائه استدلال‌های منطقی، عقلی، و نقلی برای تأثیرگذاری بر باورها و رفتارهای مخاطبان است، به‌گونه‌ای که آنان بر اساس درک و پذیرش قلبی، به حقیقت یا



عمل صالحی ملتزم شوند. این فرایند با توجه به آیات قرآن کریم و سطح مخاطب بر پایه اصولی چون دعوت به حق، استفاده از حکمت و موعظه حسنه، و جدال احسن استوار است (طباطبایی، ۱۳۹۰ش، ج ۴، ص ۱۶۲). اقتناع‌سازی مخاطبان در الگوی امنیتی‌سازی در دولت اسلامی از سنخ مسئولیت‌های اجتماعی است که در اسلام مورد تأکید قرار گرفته است. از این جهت این نقش در جامعه اسلامی نه تنها یک وظیفه تبرعی و اخلاقی نیست؛ بلکه از نوع واجب‌های اجتماعی قرار گرفته است. بر این اساس لازم است تا مخاطبان امنیتی‌سازی نسبت به اقتناع دیگر افراد جامعه عمل نمایند. اقتناع‌سازی در امنیتی‌سازی را می‌توان در ارتباط با سه حوزه بیان نمود. اولین محور اقتناع‌سازی نسبت به اصل وجود تهدید است. به این معنا که افراد را توجیه نمایند که در شرایط غیرعادی قرار گرفته‌اند و این نیازمند اقدام ویژه از طرف حاکمیت است. محور دوم اقتناع در ارتباط با صحت تصمیم جهت پیشینه‌سازی اعتماد عمومی است. زیرا ممکن است برخی از افراد جامعه به علت ندانستن فرایند امنیتی‌سازی در دولت اسلامی این عمل را در زمره خودکامگی حاکم تحلیل نمایند، در حالی که ایشان از جهت شخصیتی به وصف عدالت متصف است و از سوی دیگر از حسن تدبیر برخوردار است و این عمل را از طریق مشاوره تخصصی با خبرگان و نخبگان جامعه صورت داده است. حوزه سوم اقتناع در ارتباط با اقتناع جهت اقدام عمومی است. زیرا همان‌گونه که از امام علی علیه السلام روایت شده است در صورت عدم فرمان‌برداری تدبیر حاکم به درد نمی‌خورد.

یکی از مصادیق امنیتی‌سازی در حوزه اجتماعی، امنیتی‌سازی کاهش جمعیت است. برای اقتناع‌سازی در این زمینه، لازم است سه گام اساسی طی شود: نخست، مخاطب باید نسبت به تهدیدآمیز بودن کاهش جمعیت آگاه شود؛ دوم، ضرورت امنیتی‌سازی این مسئله باید تبیین گردد، به نحوی که امنیتی‌سازی به عنوان یک تصمیم کارشناسی شده توسط نخبگان و متخصصان شناخته شود؛ و سوم، بر اساس نوع و سطح مخاطب، اقتناع آنان برای اقدام در جهت افزایش جمعیت صورت گیرد. این اقتناع‌سازی می‌تواند از طریق ارائه آمارهای دقیق، نشان‌دادن نقش دشمن در کاهش جمعیت، بیان آسیب‌های ناشی از آن، و تأکید بر فواید چندفرزندی انجام شود. مهم‌ترین مبنای نقش‌آفرینی مردم در مواجهه با تهدیدهای امنیتی و مشارکت آنان در حکومت اسلامی را می‌توان ذیل دلیل «نصیحت» و وجوب ارشاد جاهل خلاصه نمود. نصیحت در ادبیات اسلامی به معنای خیرخواهی است که از یک سو از وظایف مردم نسبت به یکدیگر و از سوی دیگر از وظایف مردم نسبت به حاکم بیان شده است. به عنوان نمونه می‌توان



به روایتی که به صورت صحیح از امام صادق علیه السلام توسط معاویه بن وهب نقل شده اشاره نمود. مطابق این روایت خیرخواهی افراد مؤمن نسبت به یکدیگر واجب شده است: «عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ التَّصِيحَةُ لَهُ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ؛ بِرِ هَرِ مَوْمِنِي وَاجِبِ اسْتِ مَوْمِنِ دِيْغَرَ رَا اَشْكَارَ وَ پَنَهَانَ نَصِيحَتِ نَمَائِدِ» (کلینی، ق ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۰۸). تلازم میان حق و تکلیف به این معنا است که ایجاد حق برای فردی به معنای تکلیف دیگر افراد نسبت به انجام آن می‌باشد. از این جهت همان‌گونه که از اطلاق روایت امام علی علیه السلام در نهج البلاغه استنباط می‌شود خیرخواهی گسترده برای حاکمیت از حقوق حاکم است و با توجه با قاعده تلازم میان حق و تکلیف وظیفه مردم اعطای حقوق به حاکم است. افزون بر این در روایت صحیحی که توسط برخی از اصحاب از امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است خیرخواهی برای پیشوایان جامعه اسلامی طرح شده است (کلینی، ق ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۰۳).^۱ به تفسیر برخی از شارحان کتاب کافی، خیرخواهی از جهت موضوع و مخاطب اطلاق دارد به گونه‌ای که از جهت موضوع هر گونه خیرخواهی که سبب جلب خیر و دفع ضرر باشد را در بر می‌گیرد. به عنوان نمونه اطاعت از حاکم، همکاری در حق و تالیف قلوب در جهت اطاعت‌پذیری مردم در نماز و جهاد برخی از مصداق‌های خیرخواهی بیان شده است. از سوی دیگر خیرخواهی اختصاص به حاکم معصوم ندارد بلکه غیر معصوم از عالمان دینی را هم در بر می‌گیرد (مازندرانی، ۱۳۸۲ ش، ج ۷، ص ۱۵). به این ترتیب با توجه به اینکه اقتناع‌سازی در حقیقت تلاشی برای مشارکت مردم در مواجهه با تهدید در جهت بقاء موضوع امنیت و دولت اسلامی است، بر خیرخواهی تطبیق می‌گردد و سه محور اقتناع‌سازی نسبت به اصل تهدید، مرجع امنیتی‌سازی و اطاعت‌پذیری را در بر می‌گیرد.

دومین دلیل فقهی که بر ضرورت اقتناع‌سازی و نقش‌آفرینی مخاطبان نسبت به یکدیگر در حمایت از دولت اسلامی می‌توان بدان استناد جست، استدلال به عمومیت ادله و جوب ارشاد جاهل است. بر اساس این دلیل، راهنمایی فرد جاهل خواه به صورت ابتدایی یا استرشادی باشد واجب است (امیدی‌فرد و پیلهور، ۱۳۹۶ ش، ص ۴۸۷). تفاوت ارشاد ابتدایی و استرشادی در درخواست یا عدم درخواست است، یعنی در ارشاد ابتدایی درخواستی برای راهنمایی وجود ندارد ولی در استرشاد طلب راهنمایی وجود دارد که در هر دو مورد راهنمایی فرد جاهل واجب

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَلَّمَ لَا يَعْزَلُ عَنْهَا قَلْبُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِخْلَاصَ الْعَمَلِ لِلَّهِ وَ التَّصِيحَةَ لِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ».



است. فقیهان شیعه به استناد به آیه «نفر» (توبه: ۱۲۲) و روایت‌هایی که درباره دانش‌افزایی و فراگیری دانش وجود دارد، بر وجوب ارشاد جاهل فتوا داده‌اند. به عنوان نمونه آیت‌الله خویی وجوب آگاه‌سازی جاهل را در احکام کلی به خاطر بقاء احکام شرعی تا روز قیامت قطعی می‌داند (خویی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۲).

آگاه‌سازی که در حقیقت مقدمه اقناع‌سازی است اختصاص به احکام کلی ندارد؛ بلکه در موضوع‌شناسی هم جریان دارد. برخی از فقیهان اگرچه در احکام فردی بر عدم ضرورت ارشاد به علت ایجاد حرج فتوا داده‌اند؛ ولی در احکام اجتماعی آن را استثناء نموده‌اند. به عنوان نمونه امام خمینی علیه السلام و آیت‌الله خویی و دیگر فقیهان در اموری که برای خداوند اهمیت زیادی دارند یا به تعبیری در احکام اجتماعی که مرتبط با سه حوزه «جان»، «مال» و «آبرو» است قائل به استثناء شده و بر وجوب ارشاد و راهنمایی حکم نموده‌اند (خمینی (امام)، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۶۶؛ خویی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۲). به این ترتیب مخاطبان در الگوی امنیتی‌سازی در دولت اسلامی وظیفه دارند تا یکدیگر را نسبت به اقناع در حکم و موضوع‌شناسی که بر وجوب اطاعت‌پذیری و موضوع‌شناسی دلالت دارد راهنمایی نمایند. از همین روست که بیشتر فقیهان در جنگ‌های ایران و روس و در جریان جنگ‌های صلیبی از طریق موضوع‌شناسی در اقناع‌سازی مردم برای مقابله تلاش نموده‌اند. به عنوان نمونه می‌توان به مجموعه‌ای از پیام‌هایی که فقهای نامدار شیعه در پی حمله به کشورهای اسلامی صادر نموده‌اند اشاره نمود. سید یزدی صاحب عروه در پیامی با تعریف دولت‌های اروپایی به عنوان متجاوزین جهت اقناع‌سازی عموم مسلمانان تلاش نموده است (یزدی، ۱۳۷۶ش، ص ۶۴).

۲.۳. انسجام‌گروی در مواجهه با تهدیدات امنیتی

سومین نقش حمایتی مخاطبان در الگوی امنیتی‌سازی در دولت اسلامی حفظ انسجام داخلی در مقابل با تهدید امنیتی و تصمیمات امنیتی است. انسجام اجتماعی به معنای وجود پیوندها و تعاملات اجتماعی، ایجاد اعتماد، همبستگی و همکاری میان افراد جامعه است که در نسبت با تهدیدات امنیتی سبب کاهش یا از بین رفتن تهدید می‌گردد. انسجام‌گروی اجتماعی در حقیقت حرکت جمعی از کثرت به سمت وحدت، جهت مقابله با تهدید است که از یک سو مانع خلق و بسط شکاف در جامعه و دوقطبی‌سازی می‌گردد و از سوی دیگر کیفیت مواجهه با تهدید را مشخص می‌نماید. انسجام اجتماعی به مثابه یکی از احکام اجتماعی اسلام، نه تنها در شرایط



عادی بلکه بر اساس دلیل اولویت در شرایط غیرعادی مورد تأکید عقل است. زیرا وقتی عقل یا شرع بر ضرورت انسجام اجتماعی در شرایط عادی حکم می‌نماید به طریق اولی در شرایط بحرانی بر آن تأکید می‌نماید.

انسجام اجتماعی از منظر اسلامی به قدری دارای اهمیت است که مطابق برخی از روایتها، عدم اهتمام به امور مسلمانان سبب عدم توصیف به اسلام واقعی گردیده است. از منظر درون دینی می‌توان به روایتی که مسلمانان را بیکر یگانه‌ای در مقابل دشمن می‌داند اشاره نمود. عثمان بن بشیر از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل نموده است که مطابق آن «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ، كَمَثَلِ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَالْحَمَى» (پاینده، ۱۳۸۲ش، ص ۷۱۵). افزون بر این شیخ کلینی در کتاب شریف کافی روایتی را به سند صحیح از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می‌نماید که مطابق آن مسلمانان را به منزله «ید واحد» در مقابل دشمنان قرار داده است: «الْمُسْلِمُونَ إِخْوَةٌ تَتَكَافَأُ دِمَاؤُهُمْ» و در نقلی دیگر «وَهُمْ يَدٌ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ» اضافه شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۰۳). به تعبیر آیت‌الله طباطبایی، صاحب ریاض بیان «ید» به صورت مفرد ظهور در این دارد که باید همه مسلمین بایکدیگر به منزله نفسی یگانه باشند و ضرر به یکی به منزله ضرر به همه مسلمانان است و ایجاد خطر برای یکی از مسلم‌آنان به منزله وجود خطر برای همه مسلمانان است (غروی شیرازی، ۱۳۷۸ش، ص ۵۳؛ صیبری و محقق حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۵۱۲).

ضرورت انسجام اجتماعی در اسلام با استدلال به دو دسته از روایات قابل کشف است. اولین دسته، استدلال به روایت‌هایی است که گسست از جامعه اسلامی را به علت عدم اهتمام به امور مسلمانان مورد سرزنش قرار داده‌اند، به گونه‌ای که در موثقه‌ای که شیخ کلینی در «بابُ الْإِهْتِمَامِ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ» از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به نقل از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل نموده است سبب عدم توصیف به اسلام واقعی گردیده است: «عَلَى بُنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۶۴). مطابق این روایت بر مسلمانان لازم است با اهتمام به امور یکدیگر، از این گسست جلوگیری نمایند و همانگونه که در دسته دوم روایات آمده است از طریق هم‌انگاری به خصوص در زمانی که با تهدید روبه‌رو هستند با یکدیگر بالاترین سطح انسجام اجتماعی را که همان هم‌انگاری تهدید است حفظ نمایند.

دسته دوم روایاتی هستند که به صورت ایجابی، سطح انسجام اجتماعی را بیان نموده‌اند. به



عنوان نمونه، نعمان بن بشیر از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل نموده است: «مؤمنان در دوستی، مهربانی و همکاری با یکدیگر، مانند پیکری هستند که اگر یک عضو آن به درد آید، سایر اعضا با بی‌خوابی (بی‌قراری) و تب با آن همنوا می‌شوند» (پاینده، ۱۳۸۲ش، ص ۷۱۵).

حفظ انسجام اجتماعی در مواجهه با تهدیدهای امنیتی از احکام اختصاصی شهروندان مسلمان نیست؛ بلکه مطابق قرارداد «ذمه» شهروندان غیرمسلمان را نیز در برمی‌گیرد. به عنوان نمونه می‌توان اضافه بر پیمان مدینه که به عنوان منشور حکومت در شهر یثرب بود و بر انسجام شهروندان منهای در نظر گرفتن نوع باور در زمان جنگ تأکید داشت به قرارداد ذمه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با قبیله‌هایی مانند بنی‌غفار و بنی‌ضمیره که هر دو از قبیله‌های غیرمسلمان هستند اشاره نمود. مطابق این قرارداد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با همسان‌نگاری تهدید نسبت به هر کدام از طرف‌های قرارداد، آن را به منزله تهدید بر طرف دیگر شمارش نموده است و حق دفاع از دیگری را به عنوان دفاع از خود رسمیت بخشید (ابن‌سعد، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۱۰).

محور انسجام اجتماعی بر اساس آیات قرآن کریم، در عصر حضور امام معصوم است. مطابق آیه ۱۰۳ سوره مبارکه آل عمران تمام مسلمان امر به «اعتصام» به معنای چنگ زدن به «حبل» الهی شده‌اند. این آیه که در آستانه جنگ جدیدی که توسط تفرقه‌افکنی‌های یهود پس از ایجاد انسجام اجتماعی در مدینه میان دو قبیله اوس و خزرج توسط پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شد از یک سو امر به «اعتصام» و وحدت ذیل «حبل الهی» و از سویی دیگر از تفرقه نهی نموده است. حبل الهی همان‌گونه که علامه طباطبایی با استفاده از روایت‌هایی که ذیل آیه آمده است به معنای کتاب و سنت می‌باشد که جامعه باید به آن چنگ بزند. ظهور صیغه امر بر وجوب و امر به اجتماع پیرامون امام معصوم (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۷۲) و ظهور نهی در حرمت تفرقه، محور وحدت در جامعه شیعی را منحصر در امام و نائب ایشان در زمان غیبت بیان می‌نماید. اتصال به «حبل الهی» سبب ایجاد ساختار سیاسی واحد ذیل نظام ولایت الهی و ربوبیت خداوند است که در عصر حضور در نظام سیاسی امامت و در عصر غیبت در نظام ولایت فقیه نمود پیدا می‌کند. از این جهت وحدت برای حفظ نظام، لازم و حکومت برای تأمین وحدت ضروری است (عمید زنجانی، ۱۳۷۷ش، ج ۲، ص ۱۶۰). شاید بتوان یکی از فلسفه‌های ایجاد انسجام اجتماعی پیرامون امام را در دوره حضور وجود عصمت و مصونیت از خطا و اشتباه و گرفتن بهترین تدبیر و بهره‌مندی از عدالت، کفایت و فقاہت در دوران غیبت به علت منع از خودتدبیری و حرکت در جهت تحصیل بهترین تصمیم اجتماعی تلقی نمود. این موضوع اختصاص به عصر حضور



ندارد و در عصر غیبت فقیهان نامداری مانند حاج آقا رضا همدانی، کاشف الغطاء و دیگر فقیهان با استناد به روایت‌هایی که هم‌پیکری مسلمانان دلالت می‌نمایند بر ضرورت دفاع و انسجام در امت اسلامی حکم نموده‌اند. به عنوان نمونه ملا فتح‌الله غروی شیرازی معروف به شیخ الشریعة اصفهانی در فتوایی به مناسبت ورود ارتش روسیه به تبریز و نیز حمله نظامی ایتالیا به لیبی بر وجوب انسجام تأکید نموده‌اند:

«... همین روایت بدین‌گونه نیز آمده است: «کسی که مردی را ببیند که مسلمانان را به کمک می‌خواند و پاسخ وی را ندهد از جرگه مسلمانان بیرون خواهد بود». با توجه به این هنگامی که مردم از شهرهای دور به ما نوشتند که توافق و وحدت مسلمانان در یک آرمان و شعار مشترک به گردهمایی رهبران مذهبی در یک جا و رایزنی و تبادل افکار آنان بستگی دارد، ما گرد آمدیم و به بحث، اظهار نظر، گفتن و نوشتن پرداختیم و بدان وسایل فرمان خداوند سبحان را مسلمانان و عشایر همه مناطق، نواحی و شهرها رسانیدیم. ما اعلام کردیم که در چنین روزی واجب است که مسلمانان ناسازگاری‌های خانگی، کشمکش‌های داخلی، ستیزه‌گری‌های سیاسی و مذهبی را کنار گذارند» (غروی شیرازی، ۱۳۷۸، ش، ص ۲۶۴).

انسجام اجتماعی، افزون بر هم‌آهنگی در مقام نظر نیازمند هم‌آهنگی در مقام عمل نیز هست. ضرورت حفظ انسجام در مقام عمل در مواجهه با تهدیدهای امنیتی نه تنها از احکام عقل عملی است؛ بلکه در موارد متعددی از آیات قرآن کریم و برخی از روایت‌ها بر آن اشاره شده است. به عنوان نمونه می‌توان به آیه «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَسَازَعُوا فُتَفَشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَأَصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (انفال: ۴۶) اشاره نمود. این آیه که در جریان جنگ بدر نازل گردید همواره بر دو اصل اطاعت‌پذیری از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مثابه حاکم مدینه و عدم اختلاف تأکید نموده است. افزون بر این در جریان جنگ احد هم پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با تقسیم وظایف و قراردادن برخی از مسلمانان بر فراز تپه‌ای به این امر عمل نموده‌اند.

مهم‌ترین نمود عملی وجود انسجام در مقام امتثال، رعایت سلسله‌مراتب قوای فرماندهی است. وجوب رعایت این امر در برخی از فتوهای فقیهان شیعه را می‌توان ذیل امر به نظم، مقدمه واجب و حرمت تضعیف نظام تحلیل نمود. امام علی عَلَيْهِ السَّلَام در نهج البلاغه در نامه‌ای که به فرماندهان لشکر خود ارسال نمود بر ضرورت پیروی از سلسله‌مراتب و عمل در چارچوب مسوولیت تأکید نموده است (نهج البلاغه، نامه ۵۰؛ طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۱۷).

دومین دلیل بر ضرورت رعایت سلسله‌مراتب دلیل مقدمه واجب است. به بیان امام خمینی،



از یک سو دفاع از نوامیس مسلمین یکی از واجبات شرعی بوده که بر همه واجب گشته و از سویی دیگر انجام واجب، نیازمند نیروی نظامی منظم، منسجم و حفظ سلسله‌مراتب است (خمینی (امام)، ۱۳۸۹ش، ج ۱۲، ص ۴۴۲). از این جهت با ضمیمه این قاعده اصولی که «امر به شیء امر به مقدمه آن نیز هست» امر به دفاع از نوامیس مسلمانان به منزله امر به رعایت نظم و سلسله‌مراتب است و رعایت آن وجوب پیدا می‌کند.

سومین دلیل بر ضرورت رعایت سلسله‌مراتب در مواجهه با تهدیدهای امنیتی، دلیل حرمت تضعیف نظام است. در تحلیل امام خمینی علیه السلام از این امر، عدم رعایت سلسله‌مراتب سبب ضعف ارتش به مثابه کارگزار کشور می‌گردد و ضعف کشور سبب ضعف اسلام می‌شود. از این جهت برای قرارنگرفتن در این محذور ضرورت دارد که در مواجهه با تهدیدهای امنیتی سلسله‌مراتب را رعایت نمایند (خمینی (امام)، ۱۳۸۹ش، ج ۷، ص ۹۴ - ۹۵).

۳. تکالیف نظارتی مخاطبان

نقش نظارتی مردم در الگوی امنیتی دولت اسلامی، یکی از ارکان حیاتی برای حفظ و ارتقای امنیت جامعه است. در اسلام، مسئولیت اجتماعی و نظارت مردمی اهمیت ویژه‌ای دارد، و مردم به عنوان ناظران و مشارکت‌کنندگان در فرایند حکمرانی امنیتی بر مبنای شفافیت، پاسخگویی و رعایت حقوق عمومی به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم بر الگوی امنیتی‌سازی نظارت می‌نمایند. به طور مستقیم، مردم از طریق مشورت و مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها و به طور غیرمستقیم از طریق نظارت بر عملکرد حاکمان و نهادهای حکومتی، به حفظ و بسط امنیت کمک می‌کنند. این نظارت، ابزاری مؤثر برای جلوگیری از فساد و بی‌عدالتی و همچنین تضمین شفافیت در فعالیت‌های امنیتی حاکمیت است. مردم با افزایش آگاهی و مشارکت فعالانه، نقش کلیدی در بهبود کیفیت حکومت ایفا می‌کنند. این فرایند به تقویت اعتماد عمومی به حاکمیت و تحکیم اصول و ارزش‌های اسلامی در جامعه کمک می‌کند. نظارت مردمی موجب تقویت احساس مسئولیت در میان افراد جامعه می‌شود و به ایجاد بستری برای نقد سازنده و اصلاحات پایدار منجر می‌گردد. در نظام اسلامی، تأکید بر مسئولیت همگانی و نظارت چندلایه نشان‌دهنده اهمیت مشارکت عمومی در ایجاد حکومتی امنیت‌محور و کارآمد است. از این منظر، مردم به عنوان ضامن اجرای صحیح قوانین و سیاست‌ها عمل نموده و از انحراف قدرت جلوگیری می‌کنند. امام خمینی علیه السلام با تأکید بر اهمیت نظارت، آن را از بزرگ‌ترین



عوامل تضمین‌کننده امنیت جامعه به شمار می‌آورد (همان، ج ۴، ص ۲۴۸) و مهم‌ترین هدف آن را پیشگیری از غارتگری و ظلم می‌دانست (همان، ج ۱۱، ص ۱۶۵) و بر آن بود که سهل‌انگاری در امر نظارت، تباهی و فساد (همان، ج ۱۵، ص ۱۷) و ضررهای جبران‌ناپذیری را به همراه می‌آورد (همان، ج ۵، ص ۴۹۷). جایگاه رأی مردم در اندیشه ایشان، نشانه اهمیت نقش نظارتی مردم است (همان، ج ۵، ص ۱۶۰ و ۲۴۸). از نگاه ایشان، شرط پیروزی نهایی و رسیدن به تمام اهداف، نظارت مردم بر اعمال و رفتار مسئولان است (همان، ج ۱۶، ص ۲۱-۲۳).

نظارت بر کارگزاران به صورت عام و کارگزاران امنیتی به طور خاص به دو دلیل ضرورت دارد. اولین دلیل بر ضرورت نظارت بر عملکرد کارگزاران امنیتی عدم بهره‌مندی از وصف عصمت و احتمال خطا و اشتباه است. تمام کارگزاران امنیتی در دولت اسلامی در درجه اول از فضیلت عصمت و در درجه دوم از فضیلت عدالت بهره‌مند نیستند و نه تنها امکان خطا و اشتباه در اجرای قوانین وجود دارد بلکه وجود هوای نفس، میل به قدرت و عوامل دیگر امکان ایجاد بدعت یا انحراف از اصول حاکمیت را تقویت می‌نماید. از این جهت از یک سو اصل ضرورت وجود کارگزار برای پیش‌برد اهداف ضرورت دارد و از سوی دیگر به علت امکان استبداد و پیروی از هوای نفس در کارگزاران وجود نظارت بیرونی ضرورت می‌یابد. به تعبیر میرزای نائینی وجود نظارت بیرونی بر عملکرد کارگزاران «قدر مقدور» از عدم قوه عصمت و عدالت است. این بیان اگرچه پیرامون مشروطیت سلطنت بیان شده ولی به علت کلیت کبرا یعنی نظارت بیرونی بر فرد غیر معصوم و غیر عادل بر مصداق‌های مختلفی تطبیق می‌یابد (نائینی، ۱۴۲۴ق، ص ۸۸-۸۹). این بیان اختصاص به عصر غیبت ندارد بلکه در عصر حضور معصوم هم به علت عدم وجود شرط عصمت و عدالت و امکان خطا و اشتباه، معصومین بر نظارت کارگزاران تأکید نموده‌اند. به عنوان نمونه می‌توان به دو گونه نظارت عمومی و مردمی در دریافت گزارش‌های مردمی مانند شکایتی که دهقانان از یکی از کارگزار حکومتی دولت علوی بود اشاره نمود (نهج‌البلاغه، نامه ۱۹).^۱ نظارت رسمی امام علی علیه السلام بر بازار

۱. «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ دَهَاقِينَ أَهْلِ بَلَدِكَ شَكُوا مِنْكَ غَلْطَةً وَ قَسْوَةً وَ اخْتِقَاراً وَ جَفْوَةً وَ نَظَرْتُ فَلَمْ أَرَهُمْ أَهْلًا لِأَنْ يَدْنُوا لِشِرْكِهِمْ وَ لَا أَنْ يُقْضُوا وَ يُجْعَلُوا لِعَهْدِهِمْ فَأَلْبَسَ لَهُمْ جَلْبَاباً مِنَ اللَّيْنِ تَشْوِبُهُ بَطْرِفٍ مِنَ السَّنْدَةِ وَ دَاوُلٌ لَهُمْ بَيْنَ الْقَسْوَةِ وَ الرَّأْفَةِ وَ أَمْرٌ لَّهُمْ بَيْنَ التَّقْرِيبِ وَ الْإِدْنَاءِ وَ الْإِبْعَادِ وَ الْإِقْصَاءِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ»: (اما بعد از حمد و ثنای الهی) گروهی از زعمای کدخدایان اهل شهر تو از خشونت و قساوت و تحقیر و بدرفتاری تو شکایت کردند و من درباره آن‌ها اندیشیدم، نه آنان را شایسته نزدیک شدن (بیش از حد) یافتیم، زیرا مشرکند و نه سزاوار دوری و بدرفتاری؛ چرا که با آنان پیمان بسته ایم (و اهل ذمه هستند) بنابراین لباسی از نرمش همراه کمی شدت و خشونت برای آنان بر خود ببوشان و با



و کارگزاران، مانند نظارت بر عملکرد «ابن هرمة» مسؤول بازار اهواز (ابن حیون، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۵۳۲) و دستور بررسی عملکرد کارگزاران به مالک‌اشتر فرماندار مصر تنها برخی از موارد نظارت بر کارگزاران در دولت اسلامی است: «ثُمَّ تَفَقَّدَ أَعْمَالَهُمْ وَ ابْعَثَ الْعُيُونَ مِنْ أَهْلِ الصَّدَقِ وَ الْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ تَعَاهُدَكَ فِي السِّرِّ لِأُمُورِهِمْ حَدُودٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ وَ الرَّفْقِ بِالرَّعِيَةِ وَ تَحَفُّظِ مِنَ الْأَعْوَانِ فَإِنْ أَحَدٌ مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَةٍ اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَكَ أَخْبَارُ عُيُونِكَ اِكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِدًا فَبَسَطْتَ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ فِي بَدَنِهِ؛ سپس رفتار کارگزاران را بررسی و جاسوسانی راست‌گو و وفادار بر آنان قرار بده که مراقبت و بازرسی مخفی تو از کار آنان سبب امانت‌داری و مهربانی با شهروندان خواهد بود و از همکاران نزدیکت سخت مراقبت کن و اگر یکی از آنان خیانت نمود و گزارش جاسوسان آن را تأیید کرد به همین مقدار گواهی قناعت کن و او را با تازیانه مجازات کن».

دومین دلیل بر ضرورت نظارت عمومی بر عملکرد کارگزاران حاکمیت اسلامی، اطلاق دلیل امر به معروف و نهی از منکر است. مطابق آیات و روایت، امر به معروف و نهی از منکر علت بقای دیگر احکام معرفی شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۵ - ۵۶). امر به معروف و نهی از منکر تنها امری شرعی نیست که گستره آن را در متون دینی جستجو نمایم بلکه همان‌گونه که بسیاری از فقیهان بیان نموده‌اند امری عقلی است و هر چیزی که ذیل دو عنوان «معروف» و «منکر» قرار بگیرد امر و نهی از آن به حکم عقل ضروری می‌نماید (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۱۴۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۵۲۶). صاحب‌جواهر به پیروی از محقق حلی در شرایع گستره معروف را به «هر فعل حسن و نیکویی که با وصف زایدش اختصاص بر حسنش دارد» و گستره منکر را به «هر فعل قبیح و زشتی که فاعل آن شناخت دارد نسبت به قبحش یا دلیل بر قبح آن دارد» بیان نموده است (نجفی، بی‌تا، ج ۲۱، ص ۳۲۶). برخی دیگر از فقها با میزان قرار دادن عقل و فطرت، معروف و منکر را به هر چیزی که عقل و فطرت آن را به نیکی بشناسد یا آن را به بدی بشناسد تعریف نموده‌اند. بنابراین دلیل امر به معروف و نهی از منکر منحصر در دلیل شرعی نیست تا موارد آن منحصر به تصریحات شرعی باشد و همان‌گونه که برخی از فقیهان بیان نموده‌اند از احکام عقل عملی است و هر چقدر رفتار از فساد بیشتری برخوردار باشد به نظارت و مراقبت بیشتری نیازمند است و امور امنیتی چون فساد در آن‌ها سبب از بین رفتن حکومت اسلامی یا

رفتاری میان شدت و نرمش با آن‌ها معامله کن و نزدیک ساختن و تقریب را با دور نمودن و ابعاد آن‌ها با هم بیامیز؛
إن شاء الله.



اصل اسلام می‌گردد از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شود که در دو مورد از اهمیت بیشتری برخوردار است:

۳.۱. نظارت بر قانون‌گذاری

وضع قانون در اسلام، با استناد به آیات قرآن کریم، علم و مالکیت خداوند بر عهده خداوند است و هیچ فردی حق تشریح قانون در عرض خداوند را ندارد (انعام: ۵۷). از این جهت هیچ انسانی در حق سایر انسان‌ها مجاز به وضع قانون نیست و تنها افرادی مجاز به تشریح قانون هستند که در امتداد ولایت خداوند قرار داشته باشند. از دیدگاه اسلامی، قوانین به دو دسته ثابت و متغیر تقسیم می‌شوند. قوانین ثابت، یعنی قانون‌هایی که به واسطه تغییر زمان و مکان محور تغییر قرار نمی‌گیرند. این دسته از قوانین از ضروریات دین هستند و هیچ فردی حق تصرف در آن‌ها را ندارد و انکار آن سبب ارتداد می‌گردد. قوانین متغیر خلاف قوانین ثابت از ماهیتی جزئی و زمانمند برخوردار هستند که بر اساس فقه اسلامی توسط حاکم شرعی که در عصر حضور به امام معصوم اختصاص دارد و در عصر غیبت به فقیه جامع‌الشرایط اختصاص دارد و نسبت به زمان یا منطقه‌ای خاص بر اساس مصالح و مقتضیات منطقه‌ای وضع می‌شود. با این توضیح احکام دسته اول یعنی احکام ثابت نظارت‌پذیر نیستند؛ ولی احکام جزئی به نظارت نیازمندند (نابینی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۳۳ - ۳۴). نظارت در این دسته به علت پیچیدگی موضوع به خصوص در عصر کنونی که نظام قانون‌گذاری پیچیده‌ای وجود دارد از سنخ نظارت عمومی نیست بلکه نیازمند نظارت تخصصی از سوی متخصصین است. در این بعد مهم‌ترین رسالت ناظران در نسبت با امنیت‌سازی نظارت دقیق بر تعیین و تصویب موضوعات امنیتی بر اساس اندیشه اسلامی و تعیین مرز امور امنیتی از امور غیر امنیتی و عدم وضع قانون غیر امنیتی به عنوان قانون امنیتی است.

۳.۲. نظارت بر کارگزاران

نظارت بر کارگزاران امنیتی، یعنی افرادی که وظیفه ابلاغ و اجرای مقابله با تهدید را دارند یکی دیگر از موارد نظارت مخاطبان در اندیشه اسلامی است. نظارت بر کارگزاران، در اندیشه اسلامی در روایت‌های گوناگونی مورد تأکید قرار گرفته است. به عنوان نمونه امام علی علیه السلام در نهج‌البلاغه خطاب به مالک‌اشتر می‌فرماید: «پس در کارهایشان تفقد کن و کاوش نمای و جاسوسانی از مردم راستگوی و وفادار به خود بر آنان بگمار. زیرا مراقبت نهانی تو در



کارهایشان آنان را به رعایت امانت و مدارا در حق رعیت وا می‌دارد (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).^۱ این بیان از دو جهت بر ضرورت نظارت بر کارگزاران امنیتی دلالت می‌نماید. اول آنکه کارگزاران مطلق است و اطلاق آن نظر به مقدمات حکمت و عدم استثنا متصل و منفصل نیروهای امنیتی را نیز در برمی‌گیرد. دوم اینکه به حکم عقل هنگامی که نظارت بر کارگزارانی که گستره مسوولیت آن‌ها از فساد کمتری برخوردار بوده ضروری است به طریق اولی نظارت بر کارگزارانی که گستره وظایف آن‌ها از اهمیت بیشتری برخوردار است و احتمال فساد بیشتر دارد ضرورت بیشتری می‌یابد. نظارت بر کارگزاران، خلاف نظارت بر قانونگذاری که از نوع نظارت تخصصی است جنبه عمومی دارد و آحاد افراد جامعه در صورت مشاهده عدم انجام قانون امنیتی یا رفتار امنیتی یا عمل غیرامنیتی وظیفه ارجاع آن به مقام بالاتر را دارند. نظارت بر نیروهای امنیتی نه تنها ضرورت دنیای امروز می‌باشد بلکه در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز وجود داشته است. مطابق گزارش‌های تاریخی پیامبر در جنگ‌ها همواره یک نفر را به صورت مخفی به عنوان ناظر بر عملکرد فرماندهان ارسال می‌نمود تا در صورت وجود خطا آن عمل را ضبط نماید.

نظارت بر عملکرد کارگزاران امنیتی‌سازی در سه بعد نظارت بر شرایط و تکالیف، نظارت بر فرایند و نظارت بر اجرا است. در بعد اول مخاطبان امنیتی‌سازی از طریق نظارت بر شرایط و تکالیف کارگزاران امنیتی‌سازی بر مشورت‌گرایی، عدالت‌محوری، امانت‌محوری و عقلانیت‌گرایی و حسن اجرای فرایندسازی جهت استفاده از شیوه‌های مشروع اقتناع‌سازی و بسیج عمومی نظارت می‌نمایند و در صورت وجود اشکال آن را بر اساس سلسله‌مراتب گزارش می‌نمایند. بعد نظارتی دوم، نظارت بر پیمایش فرایند است. در این سطح ممکن است برخی از موضوعات توسط مرجع مشروع امنیتی‌سازی به سطح امنیتی ارتقاء پیدا کرده؛ ولی سازوکار اداری آن توسط سلسله‌مراتب نظام اداری طی نشده باشد. یا برعکس به این صورت که در نظام اداری با یک موضوعی رفتار امنیتی نمایند درحالی که آن موضوع توسط مرجع امنیتی به سطح امنیت ارتقاء پیدا نکرده است. بعد نظارتی سوم، نظارت بر عدم تفسیر و رفتار امنیتی از رفتارهای سیاسی است. به‌عنوان نمونه در شریعت اسلامی و قانون مجازات اسلامی عنوان‌هایی مانند «تضعیف نظام»، «تبلیغ علیه نظام»، «تشویش اذهان عمومی»، «افساد فی الارض»، «براندازی» و «محاربه» وجود دارد که امکان تفسیر امنیتی از مطالبه‌گری در مقام

۱. «وَابْتَعِ الثُّغْيُونَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ تَعَاهُدَكَ فِي السَّرِّ لِأُمُورِهِمْ حَدُودٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ، وَالرَّفْقِ بِالرَّعِيَّةِ».



«تطبیق» را گسترش می‌دهد. وجود این دسته از عنوان‌ها در شریعت اسلامی به معنای «نقص» یا «رد» چنین احکامی نیست. زیرا طبیعت هر نوع نظام سیاسی و اجتماعی از آغاز تا انجام، وجود قانون به‌مثابه شاخص «خدمت» و «خیانت» است. از این جهت می‌توان منع تفسیر امنیتی از مطالبه‌گری به جهت عدم وجود معیار دقیق و شفاف و عدم تبیین مرز میان مسئله امنیتی و مطالبه‌گری سیاسی و میان جرم سیاسی و مطالبه‌گری را یکی از مهم‌ترین محورهای نظارت مردمی در الگوی امنیتی‌سازی در دولت اسلامی ذکر نمود.

نتیجه‌گیری

به‌عنوان فرایندی که با شناسایی و تعریف یک موضوع به‌عنوان تهدید وجودی از سوی مرجع صلاحیت‌دار آغاز می‌شود، برای مقابله با تهدیدات و مدیریت بحران‌ها، نیازمند مشارکت گسترده و مؤثر افراد جامعه است. یافته‌های پژوهش حاضر حاکی از آن است که در چارچوب فقه سیاسی، مخاطبان نه تنها به‌عنوان دریافت‌کنندگان صرف اطلاعات عمل می‌کنند، بلکه به‌عنوان عوامل فعال و تأثیرگذار در سه حوزه کلیدی: اطلاعاتی، حمایتی و نظارتی ایفای نقش می‌نمایند.

در حوزه اطلاعاتی، مخاطبان با گزارش‌دهی اخبار و رویدادهای امنیتی به مراجع ذی‌صلاح، در تقویت توان تشخیص و پیشگیری از تهدیدات سهیم هستند. در حوزه حمایتی، نقش آنان با رفتارهای اطاعت‌پذیری، اقیاع‌سازی و حفظ انسجام اجتماعی به‌منظور تقویت همبستگی و مشارکت در اقدامات امنیتی تجلی می‌یابد. در نهایت، حوزه نظارتی بیانگر آن است که مخاطبان با نظارت بر عملکرد کارگزاران و پایبندی به قوانین و اصول شرعی، نقش مهمی در تضمین صحت و دقت روند امنیتی‌سازی دارند.

این مطالعه نشان داد که حضور فعال مخاطبان و ایفای نقش آنان در این سه حوزه، عامل اساسی در حفظ و پایداری امنیت و بقا در جامعه اسلامی است. اهمیت این موضوع نه تنها به تحقق کارآمدی امنیتی‌سازی منجر می‌شود، بلکه با تقویت همبستگی اجتماعی و انسجام درونی جامعه اسلامی، موجبات افزایش پایداری و ثبات در مواجهه با تهدیدات را فراهم می‌سازد. از این رو، سیاست‌گذاری‌ها و راهبردهای امنیتی باید بر ارتقای آگاهی، تقویت مسئولیت‌پذیری و مشارکت فعال مخاطبان تأکید داشته باشند تا فرآیندهای امنیتی‌سازی با پشتیبانی گسترده اجتماعی و انطباق با اصول فقهی به بهترین صورت ممکن پیش روند.



فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه.
۱. ابن هیون، نعمان بن محمد، ۱۳۸۵ش، دعائم الإسلام. قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام لإحياء التراث.
۲. ابن سعد، محمد، بی تا، الطبقات الكبرى. بیروت: دار صادر.
۳. امیدی فرد، عبدالله، و مرضیه بیله‌ور، ۱۳۹۶ش، «بررسی فقهی قاعده ارشاد جاهل». پژوهش‌های فقهی ۳۰ (۱۳): ۴۸۵ - ۵۲۱.
۴. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۸ش، تسنیم. قم: اسراء.
۵. _____، ۱۳۸۹ش، جامعه در قرآن. قم: اسراء.
۶. خمینی، روح الله، بی تا، تحریر الوسیله. قم: دار العلم.
۷. _____، ۱۳۸۹ش، صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۸. خوبی، ابوالقاسم، بی تا، مصباح الفقاهة. قم: بی تا.
۹. سیدالرضی، محمد بن حسین، ۱۴۱۴ق، نهج البلاغه. تهران: بنیاد نهج البلاغه.
۱۰. صیمری، مفلح بن حسن، و جعفر بن حسن محقق حلّی، ۱۴۲۰ق، غایة المرام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار الیهادی.
۱۱. طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۳۹۰ش، المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، مجمع البیان. تهران: ناصر خسرو.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۰۸ق، مجمع البیان. بیروت: دار المعرفة.
۱۴. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۰ق، الاقتصاد الیهادی إلى طریق الرشاد. تهران: مکتبه چهل ستون العامة و مدرستها.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۶. _____، ۱۴۱۴ق، الأمالی. قم: دار الثقافة.
۱۷. علامه حلّی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۳ق، قواعد الأحکام. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۱۸. عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۷۷ش، فقه سیاسی. تهران: امیر کبیر.
۱۹. غروی شیرازی، ملا فتح الله، ۱۳۷۸ش، در «رسایل و فتاوی جهادی». جمع‌آوری شده توسط محمدحسن رجیبی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۰. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر، بی تا، کشف الغطاء عن مهمات شریعه الغراء. اصفهان: مهدوی.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۲۲. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، ۱۳۸۲ش، شرح الکافی. تهران: المکتبه الاسلامیة للنشر و التوزیع.
۲۳. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۱ش، پرسش‌ها و پاسخ‌ها. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۲۴. نایینی، محمدحسین، ۱۴۲۴ق، تنبیه الأمة و تزیه الملة. قم: بوستان کتاب قم.



۲۵. نجفی، محمدحسن بن باقر، بی تا، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. لبنان: دار إحياء التراث العربی.
۲۶. هاشمی رفسنجانی، اکبر، ۱۳۸۶ش، تفسیر راهنما. قم: بوستان کتاب قم.
۲۷. یزدی، سید محمد کاظم، ۱۳۷۶ش، «سید محمدکاظم یزدی فقیه دوران‌دیش» نوشته مرتضی بذرافشان. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. مرکز انتشارات.